امريکا و صلح اعظم (توقيع موّرخ ۲۱ آوريل ۱۹۳۳م)

حضرت شوقى افندى

ترجمه شده. زبان اصلی انگلیسی



## ﴿ امريکا و صلح اعظم ﴾

## توقيع موّرخ ٢١ آوريل ١٩٣٣

ياران روحانی و مروّجان امر الهی در سراسر ايالات متّحده امريکا و کانادا:

در خاتمه تابستان آينده چهل سال از زمانی ميگذرد که نام مبارک حضرت بهاء الله اوّل بار در قارّه امريکا شنيده شد. هر کس که درباره اهميّت اين واقعه سرنوشت ساز در تاريخ روحانی جمهوری بزرگ امريکا بينديشد از وضع و کيفيّتی که آن نخستين اشارت به شارع و مؤسّس آئين نازنين ما در بر داشت بسيار متعجّب ميگردد و از نتيجه و اثری در قلوب مستمعين نهاد حيرتش بيشتر ميشود يعنی آن واقعه عظيم ابلاغ ظهور و مقصد امر حضرت بهاء الله به مردم امريکا هرگز استقبالی با شکوه يا تمجيد و سروری به همراه نياورد حتّی شخصی که واسطه و وسيله ابلاغ آن پيام منيع شد خود مؤمن نبود و به قوّه نافذه مکنونه امری که بشارتش اعلان کرده بود هرگز ايمان نداشت و از اهميّت نيروهای عظيمی که خود درباره اش شتابزده وسرسری سخن رانده بود بی خبر بود. به عبارت ديگر اعلان اسم اعظم يعنی امر مبارکی که پيوسته از جويبار بلايای بيشمار سيراب شده و جان گرفته و از حرارت آفتاب عنايت حضرت عبدالبهاء نشو و نما نموده از دهان کسی شنيده شد که خود کشيشی تنگ نظر و متعصّب متعلّق به کليسائی بود که بر قلع و قمع امر بهائی کمر بر بسته و آنرا شعبه ای از مذهب منفوری معرّفی کرده بود. با وجود اين همان امری که به واسطه چنان شخصی اعلان شده بود حال موفّق گرديده است تا در خاک حاصلخيز امريکا عميقاً کاشته شود و ريشه های گسترده اش را به اقصی نقاط عالم بدواند و معبد عظيمش را در قلب قارّه امريکا با خلعت عزّت بپوشاند و حقيقتش را اعلان نمايد و قدرتش را در نجات بشر درمانده و سرگردان به اثبات رساند.

جامعه اهل بهاء در امريکا با آنکه از حيث مقامات ظاهر و ثروت و نعم مادّی بی بهره بود و ايّام صباوتش را ميگذرانيد به مدد حکمت و درايت ملهمه اش و به يمن نيّت اتّحاد و اراده و وفاداری خلل ناپذيرش به خادمان اداری و تبليغی جامعه به اين موهبت ممتاز شد که در تسريع پيدايش عصر زرّينی که بشارتش از قلم اعلی نازل گشته رهبری بلا منازع جامعه های بهائی شرق و غرب را به عهده گيرد. امّا در اين سبيل طيّ تاريخ طوفانی و پر تلاطمش چه بحرانهای شديد را که پشت سر نهاده و چه راه دردناک درازی را که به کندی پيموده تا امروزه به مرحله ای رسيده است که پرده مجهوليّت توأم با تحقير را از هم دريده و در نور شهرت و شناسائی عمومی درخشيده است. افراد وفادار اين جامعه نوخاسته از دست ناقضان سست عنصر و شرارت فتنه انگيزان و خيانت جاه طلبان و متکبّران چه صدمات و لطماتی که نديدند و در حفظ اصالت و مدافعه دليرانه از حسن شهرت امرالله چه طوفانهائی از استهزاء و تجاوز و افتراء که با آن روبرو نشدند و چنان با انقلابات و ادبارهای شديد به مدافعه مقابله شجيعانه پرداختند تا توانستند فرداً و جمعاً از پير و جوان به اعلی قلل مقاماتی برسند که حضرت عبدالبهاء وصولش را از آنان خواسته بود. در عين حال تعداد دشمنان پر قدرت امرالله نيز بسيار بود که چون آثار پيشرفت پيروانش را ملاحظه نمودند به هيجان آمده کوشيدند تا شرم آور ترين تهمتها را بر امر الهی وارد آورند و در ابراز بغض و کينه نسبت به مرکز امرالله از يکديگر سبقت گيرند. چه بسا قلّت منابع و ضعف بنيه و خفقان ظاهری امرالله را به سخره و ريشخند گرفتند و با چه دسائسی اصول و مباديش را تخطئه کردند و مقاصدش را وارونه جلوه دادند و امر الهی را به عنوان زائده و ضميمه بی فايده ای متّصل به مذهبی رو به زوال معرّفی کردند. آيا نديده ايم که در نوشتجات خويش چگونه بر مبشّر ظهور مقدّسش تاختند و آن هيکل مبارک و دلير و غيور را تائبی جبان و مرتدی منحرف شمردند و جميع آثار بی شمارش را ياوه سرائی های از سفيهی از بی مغز خواندند و آيا نديده ايم که چگونه مؤسّس آئين آسمانی بهائی را متّهم به مقاصد و تحريکاتی نمودند که فقط از دماغ اهل مکر و دسيسه و فاقد اصول اخلاقی تراوش تواند کرد. همچنين مرکز ميثاقش را مظهر ظلم و شقاوت و فتنه جو و اهل تقلّب و تزوير معرّفی کردند و اصول وحدت بخش امر الهی را که هر روز در عالم امکان تمکّنی بيشتر می يابد بکّرات ردّ و انکار نموده گفتند که از پايه و بن معيوب است و طرحها و برنامه های جهان آرايش را محکوم کردند و ديدگاهی را که امرالله از آينده جهان رائه ميدهد واهی و فريبنده شمردند و حقائق مکنونه در آئينش را آن دشمنان نادان و پر کين و ناتوان به عنوان لفافه ای برای پوشاندن دعاوی بی اساس و پوچی عرضه داشتند و دستگاه تشکيلات اداريش را از روح و حقيقت امرالله جدا و منفصل شمردند و اسرار عرفانيش را که مورد تکريم و احترام آئين يزدانی است خرافات صرف خواندند و اصل اتّحاد و يگانگيش را که مبتنی بر وحدت در کثرت و پايه و اساس امر بهائی است به غلط خلط مبحث کرده آنرا برای يکسان ساختن مردمان در قالب واحد معرّفی کردند و اعتقادش را به قوای ماوراء الطّبيعه به عنوان اعتقاد به سحر و جادو محکوم نمودند و عظمت مرام فراگيرش را انکار کرده آنرا افسانه ای درباره مدينه فاضله پنداشتند و اگر به حکمت بالغه گاه لازم آمد که پيروان با وفايش را از شرّ نفوس فاسد و نامطلوب تطهير نمايند و اينگونه نفوس را از جامعه برانند آن حسودان عنود آنرا دليل بر آن دانستند که در داخل جامعه بهائی تفرّق و انشعاب رخ داده و زود است که قوايش به تحليل رود و حياتش از رمق افتد و به خرابی و دمار انجامد.

ای ياران عزيز و ارجمند تحقيق دقيق در تاريخ تکامل و استحکام تدريجی نظم اداری بهائی يعنی جناح شکست ناپذير و عضو نيرومند امر دائم التّرقی الهی از عهده من و معاصرين ما بر نيايد زيرا هنوز وقت آن نرسيده که از قوای محرّکه اش بتوان تجزيه و تحليلی جامع و تخمينی درست عرضه داشت. يعنی قوائی که امر بهائی را در ميان اديان ديگر که همه آفريده دست پروردگارند به مقامی بسيار رفيع فائز ساخته و اينک برای تحقّق مشيّت الهيّه درعالم امکان در حال تکامل است. شکّی نيست که مورّخين صاحب قلم آينده درباره اين امر اعظم بهتر از هر يک از پيروانش در نسل حاضر قادر خواهند بود که آثار جاودانه و استادانه ای بيافرينند و منابع قوای مذکور را به آيندگان منتقل ساخته برای آيندگان شرح دهند که چگونه با چه اسبابی مرکز اداری از مهد امرالله به سواحل قارّه امريکا در قلب اين کشور افکنده و مصدر و مرکز مؤسّسات سريع الانتشار و دائم التّزايدش گشته است. بر اين نويسندگان چيره دست است که دقائق چنان انقلاب جذری در سرنوشت امر بطئی النّمو الهی را به قلم خويش ثبت در تاريخ نمايند. بر آنان است که فضائل مردان و زنانی راکه در استقرارش شريک بوده اند تقدير و ستايش کنند و يادشان را جاودان سازند. بر آنان است که بسنجند که هر يک از آن قهرمانان سازنده نظم جهانی حضرت بهاء الله را که به تدريج به سوی کمال بلوغ خويش پيش ميرفت در استقرار عصر زرّين عالم انسانی که بدان بشارت داده اند چه سهمی داشته اند.

آيا تاريخ مسيحيّت و اسلام در اوّل ظهورشان هر يک به نحو خود واقعه متوازی و مشابه، با اين پديده عجيبی که اکنون در اوّلين قرن دور بهائی پيداست نشان نميدهد؟ مگر نه آن بود که قوّه محرّکه الهی که سبب تولّد و پيدايش اين اديان بود، آنها را به اقتضای توسعه و رشد مقاومت ناپذير و از طريق قوّه خلاّقه ذاتيشان از سرزمينی که از آن برخاسته بودند به آب و خاک ديگری دارای جوّی مساعدتر و زمينی حاصلخيزتر که برای حلول روح و ترويج و استقرارشان مناسب تر بود منتقل ساخته است؟

مگر نه آن بود که کليساهای آسيائی مسيحی در اورشليم و انطاکيّه و اسکندريّه که بيشتر مرکّب از يهوديان مسيحی شده بوند و خصائل و احساساتشان بيشتر راغب به حفظ مراسم و مناسک ديانت يهود بود به تدريج ضعيف و همه مجبور شدند که بر تفوّق و برتری هم کيشان رومی و يونانی خويش گردن نهند و ناچار اذعان نمايند که پرچمداران دين عيسوی که مظاهر تسلّط دين مسيح را بر خرابه های امپراطوری در حال پاشيدگی روم بنا نمودند از حيث کاردانی و شجاعت بر آنان برتری داشته اند؟

مگر نه آن بود که روح نبّاض اسلام زير فشار قوی مذکور تحت همان شرايط ناچار وطن نا ملايم عربی اش را که صحنه بزرگترين صدمات و ابتلائات گوناگون بود ترک گفته در سرزمينهائی دورتر که تدريجاً اثمار خوشگوار مدنيّتی جديد را بارور کرده استقرار يابد؟ حضرت عبدالبهاء می فرمايند: "هميشه از ابتدا تا حال چنين واقع شده که نور الهی از شرق به غرب تابيده ولی در غرب سطوح شديد يافته. امر حضرت مسيح روحی فداه از شرق ظاهر شد. چون پرتو نورانی بر غرب انداخت، نور ملکوت در غرب انتشار بيشتر نمود." نيز تأکيد می فرمايد: "عنقريب ملاحظه خواهيد کرد که از انوار بهاء الله غرب، شرق ميشود، ابر رحمت پروردگار می بارد." و نيز می فرمايد: "در کتب انبياء بشاراتی موجود که محقّق است و از هر شک و شبهه ای بيرون. هميشه شرق مطلع شمس حقيقت بوده و تمام انبياء از شرق ظاهر شده اند. ... غرب از شرق اقتباس انوار کرده امّا اشراق در غرب شديدتر است مخصوصاً دين مسيح. حضرت مسيح در فلسطين ظاهر شد و اساس شريعتش در آن کشور نهاده شد امّا هر چند ابواب ملکوت اوّل در آن اقليم گشوده شد و فيض الهی از آن نقطه انتشار يافت امّا مردم غرب امر مسيح را بيشتر از مردم شرق اقبال کردند و ترويج نمودند."

لهذا عجبی نيست که حضرت عبدالبهاء پس از سفر پر اثرش به مغرب زمين در يکی از الواح نقشه ملکوتی خطاب به احبّاء شمال شرق امريکا از قلم خطا ناپذيرش اين بيان معروف مبارک را نازل فرمود که بيان از ذکر اهميّتش عاجز است: "قطعه امريک در نزد حق ميدان اشراق انوار است و کشور ظهور اسرار و منشأ ابرار و مجمع احرار." و در وقتی که در امريکا تشريف داشتند از حضرت عبدالبهاء شنيده شد که: "اميد است اين ملّت آزاد و عظيم اوّلين ملّت و جمعيّتی باشد که اساس اتّفاق و آشتی بين المللی را بنيان نهد و وحدت نوع انسان را اعلان نمايد، پرچم صلح عمومی برافرازد..." "فی الحقيقه ملّت امريک را چنان لياقت و شايستگی موجود که خيمه صلح عمومی را بر پا نمايد و وحدت عالم انسانی را اعلام کند" "اميد چنان است که امريکا مرکز انتشار انوار روحانی گردد و جميع عالم از اين فيض الهی نصيب برند." "زيرا اين کشور از لحاظ قدرت و عظمت و قابليّت به نحو شگفت انگيزی بر ملل و نحل اخری تقدّم جسته ..." "اميدوار چنانم که مردم اين ممالک چون ملائکه آسمانی وجوهشان به حق متوجّه باشد و جميع بر خدمت خداوند توانا قيام نمايند و از ترقّيات مادّيه حاليه برتر روند تا انوار آسمانی از اين خطه به جميع مردم جهان تابد"

در پرتو چنان بيانات عاليه ای آيا مبالغه است اگر انتظار داشته باشيم که در آن کشور که رشک عالم است از ميانه عذاب و خراب و دماری ناشی از بحرانی بی سابقه ناگهان دوره تجدّدی(رنسانس) روحانی که سرنوشت عصری منحط و رو بزوال را معيّن خواهد ساخت بر پا شود؟ حضرت عبدالبهاء به شهادت يکی از مقرّب ترين ملازمانش مکرّر چنين فرموده که تأسيس و استقرار امر حضرت بهاء الله در امريکای شمالی در ميان سه هدف اصلی دوره قيادت مرکز ميثاق از همه اهميّتش بيشتر بوده است.

حضرت عبدالبهاء بود که در سنين ميانه عمر خويش تقريباً بلافاصله بعد از صعود پدر بزرگوارش به فکر تأسيس امر الهی در امريکا افتاد و ساکنان کشوری را که آتيه ای درخشان دارد به زير پرچم حضرت بهاء الله در آورد.

حضرت عبدالبهاء بود که تا آخرين لحاظ حيات مبارکش به حکمت کبری و به حکم سعه صدر و قلب رئوفش مستمرّاً اشواق گرم خويش را نثار حواريّون برگزيده اش می نمود و آنان را به عنايات مخصوصه اش مخصّص می ساخت.

حضرت عبدالبهاء بود که در سالهای آخر عمر مبارکش بلافاصله بعد از خلاصی از بند حبس ظالمانه دراز مدّتش تصميم گرفت به کشوری که سالها مورد توجّه و محبّت و عنايتش بود سفر کند.

حضرت عبدالبهاء بود که در سراسر جامعه و پيروانش در امريکا به نيروی جمال و سحر بيانش عواطف و اصولی را تزريق فرمود که آنان را در بحبوحه امتحاناتی که بر اثر اجراء وظائف روحانيشان آنانرا دچار مخاطراتی می ساخت محافظت و حمايت نمايد.

حضرت عبدالبهاء بود که به هنگام حضورش در ميان جامعه امريکا بدست مبارکش سنگ بنای مشرق الاذکارشان را بنهاد و در ضيافتی که خود دعوت فرمود شخصاً به خدمت و پذيرائی ياران در آن ضيافت مباشرت فرمود و در وقت مناسبی حقائق مقام روحانی خويش را رسماً و مؤکّداً اعلام داشت و با اين گونه اعمال حسنه متنوّعه ياران آن سامان را به آنچه لازمه ميراث روحانيشان بود دلالت فرمود و يقين داشت اهل بهاء در امريکا خواهند توانست که آن ميراث مرغوب را با عمل کاملاً محافظه نمايند و مستمرّاً بر بار و برش بيفزايند.

کيست که شکّ و ترديد کند که حضرت عبدالبهاء با صدور الواح ملکوتی يعنی فرامين تبليغی که در اواخر حياتش نازل فرمود علنی ساخت که چه فضيلت روحانی به جامعه بهائی امريکا اعطاء فرموده تا کلّ بر آن تکيه کرده تفوّق روحانی خويش را در سرنوشت والايشان به کف آورند؟ در يکی از الواح مبارکه حضرت عبدالبهاء ياران امريکا را به چنين خطابی مخاطب ساخت: " ای حواريّون بهاء الله! روحی لکم الفدا!... ملاحظه نمائيد که حضرت بهاء الله چه ابوابی از برای شما گشوده است و چه مقام بلند اعلی مقدّر نموده است و چه موهبتی ميسّر کرده است." در جائی ديگر چنين خطابشان می فرمايد: "الان بياد شما مشغولم و اين قلب در نهايت هيجان اگر بدانيد که وجدان چگونه منجذب ياران است البتّه به درجه ای فرح و سرور يابيد که کل مفتون يکديگر گرديد." در لوحی ديگر می فرمايد: "حال موفّقيت هنوز معلوم و مفهوم نگشته، عنقريب خواهيد ديد که هر يک مانند ستاره های درّی درخشنده در آن افق نور هدايت بخشيد و سبب حيات ابديّه اهل امريک شديد" و نيز بيان می فرمايد: "همچنين موفقيّت شما حال معلوم نه اميدوارم که به زودی موفقيّت شما زلزله در آفاق اندازد" و چنين اطمينانشان می بخشد: "البتّه عون و عنايت الهيّه به شما خواهد رسيد و قوای الهيّه و نفثات روح القدس تأييد شما خواهد کرد" و متوجّهشان می سازد که "نظر به قلّت خويش و کثرت اقوام ننمائيد ..." "اين کار عظيم است اگر به آن موفّق شويم تا امريک مرکز سنوحات رحمانيّه گردد و سرير ملکوت الهی در نهايت حشمت و جلال استقرار يابد" و تشويقشان می فرمايد: "عبدالبهاء را آرزو چنانست که مثل خطه امريک در سائر قطعات عالم نيز موفّق و مؤيّد شويد يعنی صيت امرالله را به شرق و غرب رسانيد و در جميع قطعات خمسه عالم بشارت به ظهور ملکوت رب الجنود دهيد" "تا حال بسيار همّت نموده ايد ولی من بعد هزار مرتبه بر همّت بيفزائيد و در اين ممالک و پايتختها و جزائر و محافل و کنائس نداء به ملکوت ابهی کنيد و دائره همّت بايد وسيع گردد هر چه وسيعتر شود موفّقيت بيشتر گردد" "ايکاش از برای من ميسّر ميشد که پای پياده ولو به کمال فقر به آن صفحات مسافرت می نمودم و نعره زنان در شهرها و دهات و کوه و بيابان و دريا يا بهاء الابهی می گفتم و ترويج تعاليم الهی می نمودم. ولی حال از برای من ميسّر نه لهذا در حسرتی عظيم هستم ان شاء الله شماها موفّق گرديد"

بالاخره بيانات قبلی را باکليل چنين عبارات مهيمنی حاکی از بينش آن طلعت نوراء درباره سرنوشت روحانی امريکا مکلّل و مزيّن فرمود: "اين ندای الهی چون از خطه امريک به اروپا و آسيا و افريک و استراليا و جزائر پاسيفيک رسد احبّای امريک بر سرير سلطنت ابديّه جلوس نمايند وصيّت نورانيّت و هدايت ايشان به آفاق رسد و آوازه بزرگواريشان جهانگير گردد"

در پرتو اين بيانات مبارکه حضرت عبدالبهاء است که هر مؤمن فکور و آگاهی بايد درباره اين بيان خطير حضرت بهاء الله غور و تأمّل نمايد: "انه قد اشرق من جهته الشرق و ظهر فی الغرب آثاره و تفکر وافيه يا قوم و لا تکونوا کالّذين غفلوا اذجائتهم الذکری من لدن عزيز حميد" "لو يسترون النّور فی البرّ انّه يظهر من قطب البحر و يقول انّی محيی العالمين"

ای ياران عزيز آيا شايسته است که ديدگان ما چنان تيره و تار باشد که نبينيم که آشوبها و اضطرابات بی سابقه ای که حال ملّت امريکا را بيش از ساير ممالک فرا می گيرد چيزی جز علامت پيدايش همان تجدّد روحانی نيست که در کلمات معنی آفرين حضرت عبدالبهاء پيش بينی شده است؟ و آن دردهای لا ينقطع وارده شديد چيزی جز درد تولّد روزگاری تازه و متجدّد برای ملّت امريکا نيست.

در مقابل اوضاع غم انگيز ملل جهان مخصوصاً آن جمهوری بزرگ مغرب زمين، سرنوشت و طالع بلند جمع قليلی از مردم امريکاست که اگر به رسالتشان وفادار مانند خواهند توانست زخمهای کشورشان را مرهم نهند و اميد و آمالش را باز آورند و نيز در مقابل تشنّجات مهيب و خصومتهای مهلک و اختلاف بی فايده و مجادلات کهنه و متناوبی را که حال توده های مردم را مبتلا ساخته هدايت انوار دلنواز صلح و آشتی است که آن وارثان عشق و محبّت حضرت بهاء الله را منوّر کرده است مقايسه فرمائيد که ميان مؤسّسات رو به زوال و سياسيّون رسوای بد خصال و فرضيّه های از هم پاشيده و انحطاطات نفرت انگيز و سفاهت و جنون و خدعه و تبانی و تلوّن که از صفات مميّزه اين عصر است، با استحکام مستمر و تمسّک و انضباط و اتّفاق و اتّحاد و ايمان راسخ و وفاداری محض و فداکاری دليرانه که از خصائص بارز حاميان با وفا و مبشّران عصر زرّين حضرت بهاء الله اند چه بسيار تفاوت دارد. پس عجب نيست که حضرت عبدالبهاء در الواح مبارکه موکّداً چنين پيش بينی فرموده اند: " انّ الشرق استضائت آفاقها بانوار الملکوت و عنقريب يتلألأ هذه الانوار فی مطالع الغرب اعظم من الشرق و تحيی القلوب فی تلک الاقاليم بتعاليم الله و تأخذ محبّة الله الافئدة الصّافيه" "حال حسن شهرت امرالله بسيار منتشر شده و عظمتش ظاهر گشته و عنقريب هيجانی عظيم در قلوب نفوس برانگيزد. پس ای اهل امريک، بسيار شاد و مستبشر باشيد و در وجد و سرور آئيد"

خواهران و برادران بسيار عزيز و ارجمندم چون به چهل سال گذشته از زمانی که اوّل بار قارّه امريکا بانوار ظهور حضرت بهاء لله روشن و گرم شد نظر اندازيم در می يابيم که آن دوره را به چهار مرحله متمايز ميتوان تقسيم کرد که هر يک به واقعه مهمّی منتهی شده که نقطه عطفی و علامت شاخصی در راه سير احبّای امريکا به سوی پيروزی موعودشان بوده است.

مرحله اوّل از اين مراحل چهارگانه از سال ۱۸۹۳ تا ۱۹۰۳ بود که آن را دوره جريان بطئی تخمير می توان خواند که زيارت حواريّون امريکائی حضرت عبدالبهاء از روضه مبارکه جمال ابهی اين دوره را به اوج خود رسانيد.

ده سال بعد، از ۱۹۰۳ تا ۱۹۱۳ دوره ای است که مشحون از امتحانات و افتتانات گوناگون بود که پيشاهنگان اوليّه قدمای امر بهائی را باضطراب افکند و هم سبب تطهيرشان شد و هم نيروی تازه ای به آنان بخشيد که اوج اعلا و سرور انگيزش سفر بهجت اثر حضرت عبدالبهاء به امريکا بود.

مرحله سوّم از ۱۹۱۳ تا ۱۹۲۳ بود که دوره آرامش و تقويت بلا وقفه آنان بود که نتيجه قاطعش پيدايش تشکيلات خداداد بهائی شد که بلا ترديد الواح وصايای حضرت عبدالبهاء که تازه به عالم بقا صعود فرموده بود سنگ بنائش را نهاده بود.

ده سال اخير از ۱۹۲۳ تا ۱۹۳۳ امتيازش سراسر عبارت از رشد و نموّ داخلی و نيز توسعه مجهودات بين المللی آن جامعه مترقّی و همچنين ساختمان اصلی مشرق الاذکار بود که به منزله برج و باروئی مستحکم برای تشکيلات بهائی و مظهر قدرت و نشان آينده درخشانش به شمار ميرفت.

هر يک از اين چهار مرحله متوالی سهم بارزی در توانگر ساختن حيات روحانی جامعه و آماده نمودن افرادش برای اجراء مسئوليّتهای خطير رسالت بی مانندشان ايفاء کرده است و چون متقدّمين بهائيان برجسته جامعه امريکا را شوق زيارت در دل افتاد و در نخستين مراحل تاريخ امرالله در آن کشور به موهبت زيارت فائز گشتند. پس از آن چنان شور و نشوری در ميان بهائيان آن کشور پيدا شد و چنان نار محبّة الله در قلوبشان مشتعل گرديد که ديگر تندباد هيچ طوفانی قادر نبود آن شعله فروزان را خاموش کند.

ابتلائات و امتحاناتی که متعاقباً بر آن جامعه وارد آمد سبب شد که نفوسی که از امتحان پيروز بيرون آمدند چنان تمسّک و ايمانشان به امرالله تقويت شد که ديگر هيچ مخالفتی هر چند شديد و منظّم باشد قادر نبود آنرا متزلزل سازد. تشکيلات و مؤسّساتی که بهائيان ممتحن و ثابت قدم امريکا بالمآل بر پا ساختند برای مروّجينشان ثبات و توازنی ايجاد کرد که مستلزم ازدياد افراد جامعه شان و توسعه خدماتی بود که از ايشان خواسته شده بود بالاخره معبدی که نمايندگان نظم اداری مستحکمی که قبلاً تأسيس شده و حال بر بنايش الهام يافته بودند ديدگاهی در مقابلشان آورد که هرگز طوفانهای داخلی و گردبادهای اضطرابات بين المللی قادر نبود زائلش سازد.

هرگز سعی در بيان مختصر شور و نشوری که معرّفی امر بهائی به قيادت و هدايت حضرت عبدالبهاء در امريکا بر پا کرد در اين وجيزه نگنجد و نيز از حوصله اين اوراق بيرون است که بخواهم وقايع مربوط به زيارت تاريخ آفرين اوّلين گروه زائران امريکائی از روضه مبارکه حضرت بهاء الله را شرح و بسط دهم و به بيان اعمال برجسته آن حاملان انجيل جديد پس از مراجعت به وطن مألوفشان پردازم و نتايج فوری توفيقاتشان را وصف نمايم زيرا هيچ کلامی قادر نيست که بگويد پس از اينکه اميدها و توقّعات حضرت عبدالبهاء و هدفی را که برای آن قارّه بيدار و هشيار معيّن فرموده بود آشکار شد چه جوش و خروش و هيجانی در افکار و قلوب شنوندگانش و دريافت کنندگان برکات و عناياتش و مخازن برگزيده ثقه و اعتمادش بر پا گرديد. هرگز چنانکه بايد و شايد عواطف و احساسات قلبی آن قهرمانان را که زير سايه عبدالبهاء نشسته و بدامن مبارکش پناه جسته و به جان مشتاق جذب و ذخيره افاضات حکمت ملکوتيش بودند توصيف نتوانم کرد. هرگز از تأثيرات آن زائران مشتاق و مناديان ميثاق که پس از زيارت طلعت دلربای عبدالبهاء و شنيدن بيانات شيوا و توانايش در چنان مرحله دقيق تاريخ که با عزمی راسخ به وطن بازگشته بودند تقدير کافی نتوانم نمود. ياد کسانی چون لوآ، چيس، مکنات، ديلی گودآل، داج، فارمر، برتينگام که بعضی از آن اختران جاودان در کهکشان امر يزدان بودند و حال به بارگاه عظمت و جلال حضرت بهاء الله پيوسته اند تا ابد با داستان ارتفاع و تأسيس امرالله در قارّه امريکا همراه خواهد بود و همواره صفحات تاريخش را درخشنده و تابان خواهد داشت که بنحوی که با گذشت زمان هرگز تابش و جلالش کاهش نيابد.

با بازگشت زائران مذکور که بلافاصله پس از صعود حضرت بهاء الله مشرّف شدند آفتاب عالمتاب ميثاق که چند صباحی با نفوذ مرکز نقض در امريکا پوشيده بود از پشت ابرها در بحبوحه انقلابات مستوليّه ناجحاً مظفّراً بيرون آمد و با شکوه و جلال درخشيدن گرفت. تنها با زيارت آن زائران بود که ابرهای احزان و آلامی که اعضاء عائله مبارکه حضرت عبدالبهاء را فرا گرفته بود زائل شد.

با زيارت پی در پی آن نفوس بود که حضرت ورقه عليا را يعنی يگانه عضو عائله حضرت بهاء الله که در مقابل طغيان تمام افراد خانواده به مدد برادر مهر پرورش برخاست در مراحل آخر حياتش تسلّی خاطر بخشيد. با قوائی که اين گروه کوچک زائران پس از مراجعتشان در قلب آن قارّه توليد کردند جميع نقشه هائی که ممکن بود دشمنان آينده جهت تضييع امرالله به کار برند نقش بر آب شد.

متعاقباً الواح صريح و پر شوری از قلم خستگی ناپذير حضرت عبدالبهاء محتوی نصائح و تبيينات و حاکی از اميدها و توقّعات و بيم و انذار که همه ترجمه و طبع و در سراسر امريکای شمالی منتشر شد و به حلقه اوّلين مؤمنان امر بهائی غذای روح بخشيد و آنان را از ميان دريای امتحانات و ابتلائات شديده متقابله زنده و سالم بيرون آورد.

امّا هنوز بحرانی بی سابقه و بيرحمانه در پيش بود، آثار نفاق و شقاق ناشی از غرور و خودخواهی پديد آمد و بيم آن ميرفت که درخشش و سرعت نموّ جامعه ای را که به همّت مبلّغان جانفشان و حواريّون حضرت عبدالبهاء در قارّه امريکا تأسيس شده بود کاهش بخشد يعنی کسی که خود وسيله ظهور عصری درخشان در امريکا بود، کسی که مرکز ميثاق حضرت بهاء الله او را به القاب "پطرس من"، "راعی اغنام الهی"، "فاتح امريکا" مخاطب ساخته بود، کسی که مفتخر بود که حضرت عبدالبهاء را در نهادن سنگ بنای مقام مقدّس اعلی در کوه کرمل مدد نمايد، کسی که چشمش را موفّقيتهای فوق العاده اش کور کرده بود، کسی که اميد داشت که بر اعتقادات و خدمات احبّاء و شاگردانش تسلّط کامل داشته باشد، چنين کسی عَلم مخالفت برافراشت. اين مرتد گمراه که از حضرت عبدالبهاء بريد و به ناقض اکبر پيوست بر آن شد که با تحريف تعاليم امرالله و آغاز مبارزاتی بی رحمانه از راه بهتان و افتراء به شخص حضرت عبدالبهاء رخنه در ايمان همان کسانی اندازد که خود به مدّت هشت سال به زحمت تبليغ کرده بود. با نوشتن مقالاتی که با همکاری فعّال فرستادگان شريک اصلی اش و حمايت دشمنان امر بهائی کشيشان مسيحی طبع و منتشر کرد ضربت سختی بر پيکر اين امر نوخيز وارد آورد که فقط با رنج و محنت بسيار به تدريج زخمهايش التيام يافت. لازم نيست به اثرات فوری شکاف بزرگ ولی موقّت و زودگذری که در بين پيروان حضرت بهاء الله پيدا شد بپردازم يا درباره خصوصيّات نوشتجات تهمت آميزش بيان نمايم. و نيز ضرورتی ندارد درباره اقداماتی که عبدالبهای بيدار و توانا برای دفع شرّ و واهمه احبّاء مبذول فرمود داد سخن دهم و اينهمه بر عهده مورّخين آينده است تا نتايج مأموريّتی را که هر يک از چهار فرستاده برگزيده حضرت عبدالبهاء را که جهت تسکين و آرامش و تقويت جامعه مضطرب و در تشويش آن زمان امريکا متناوباً اعزام شد ارزيابی کنند و نيز همان مورّخين وظيفه دارند که خدمات آن چهار نماينده حضرت عبدالبهاء را که مأمور بودند تشکيلات نظم اداری وسيعی را شروع و پايه گذاری نمايند کاملاً بسنجند. تشکيلاتی که سمبل و نمادش بنيانی بود که چندی بعد سنگ بنايش را حضرت عبدالبهاء بدست توانای خويش بر جای نهاد و سپس طبق محتويات الواح وصايايش توسعه يافت. همين قدر کافی است که بگوئيم در اين مرحله از تکامل امر شکست ناپذير بهائی فعّاليّتهای ياران به ابعادی رسيد که از طرفی دشمنانش را وادار ميساخت که با سلاحهای تازه ای به امرالله حمله کنند و از طرف ديگر مروّج اعظمش حضرت عبدالبهاء را بر می انگيخت که به واسطه نمايندگان و مبلّغان لايق و برگزيده اش بهائيان امريکا را با اصول و تشکيلاتی آشنا سازد که به موقع خود چون به رشد و نمو رسد هم سبب تجسّم روح امر الهی گردد و هم آن را حفاظت و وقايت نمايد.

دشمنانی سرسخت از قبيل واترالسکی و ويلسون و جسپ و ريچاردسن در نوشتجات خود مذبوحانه از يکديگر سبقت می جستند تا با تلاشهای مذبوحانه صفای امرالله را مکدّر سازند و پيشرفتش را باز دارند و بر تسليم و شکست مجبورش کنند آن معاندان عنود بر امر الهی تهمتهائی از اين قبيل وارد می ساختند که امر بهائی مروّج فلسفه پوچی وجود است، (نی هليزم) يا کفر و زندقه است، شطيّات عرفان بافی اسلامی است، مروّج بی بند و باری اخلاقی است، طرفدار علوم مکتومه و يا مسلک کمونيستی است. تير چنين تهمتهائی را که اصحاب فرقه های مختلف پرتاب مينمودند در پيروان ثابت قدمش که آماج آن حملات بودند نه تنها اثری نگذاشت بلکه آنان را متّحداً طبق هدايت و دستورهای حضرت عبدالبهاء بر مقابله و مدافعه امرالله قائم ساخت و فعّاليت هائی را برانگيخت که مقدّمه و طليعه مؤسّسات و تشکيلات رسمی بهائی آينده شان محسوب ميشد. اوّلين بيت روحانی شيکاگو که حضرت عبدالبهاء آن را به نام "بيت العدل" آن مدينه تسميه فرمودند، تأسيس انجمن مطبوعات بهائی، پايه گذاری جمعيّت اخوّت گرين ايکر، انتشار مجلّه نجم باختر، انعقاد اوّلين انجمن شور روحانی بهائی مقارن و همزمان با استقرار رمس مقدّس حضرت باب در مقام اعلی در کوه کرمل، تسجيل اتّحاديه معبد بهائی و تشکيل هيأت اجرائی مشرق الاذکار، اين ها همه از توفيقات برجسته بهائيان امريکا بود که تا ابد خاطره بحرانی ترين مرحله تاريخشان را مخلّد ساخته است.

سفينه ميثاق حضرت بهاء الله در ميان مجهودات و اقدامات مذکور به دريای خروشان بلايای مستمر افتاد. ناخدای نيرومندش حضرت عبدالبهاء و سرنشينانش مشتی از پيروان ممتحن مهد امرالله بودند که با مجهودات و ابتکاراتی دليرانه و با نيروی حيات بخشش بی اعتنا به طوفانها و ناکاميهای وارده همچنان آن سفينه را در مسير خود به پيش می راندند تا آنکه بالاخره به ساحل موعود امن و امان جاودان رسد و بيارامد.

پيروان برگزيده امر الهی در قارّه امريکا به موفقيّتهای درخشانشان در کشور خويش قانع نشدند با توفيقات مقدّماتی که در خارج از مرزهايشان در انگلستان و فرانسه و آلمان حاصل کرده بودند دلگرم و تشويق گشته با عزمی جزم بر آن شدند که در سرزمينهای دور دست برای سپاه پيروز و پيشرو حضرت بهاء الله سربازانی بيشتر بيابند لهذا مبلّغان سيّاری برای ترويج کتاب مقدّس الهی قيام کردند و با نيروی ايمان جديدشان به سوی جزائر اقيانوس کبير و به چين و ژاپن حرکت نمودندتا با عزم جزم پرچم امر عزيزشان را بر فراز اقصی نقاط عالم برافرازند و از اين راه جامعه بهائی امريکا در داخل و خارج کشور خويش لياقت و استعدادشان را در توسعه و تحکيم اساس خدمات مبذوله خويش ظاهر ساختند. فريادهای گوش خراشی که مخالفان در اعتراض به پيشرفت احبّاء بلند کرده بودند در ميان غريوهای شادی احبّای شرق که پيروزيهايشان را می ستودند خاموش شد و همه آن چهره های کريه تهديد کننده از نظر محو شد و برای مجاهدين شريف بهائی مجال گسترده تری فراهم آورد که نيروهای عظيم خويش را در آن ميدان به کار برند. امر حضرت بهاء الله دوباره در قارّه امريکا احيا شد و چون عنقا با کمال طراوت و جمال بپا خاست و حال در هنگامه سرود پيروزی مروّجين امر مبارکش احبّاء امريکا حضرت عبدالبهاء را با التماس دعوت نمودند که به سواحل کشورشان قدم نهند. ثمرات رسالتی که به جمع اهل بهاء در آن کشور تفويض شده بود چنان پر برکت و چشمگير بود که طلعت پيمان که تازه از بند ظالمان ستمگر آزاد شده بود با محبّت سرشار و بی همتائی که به فرزندان دلبندش داشت ناچار دعوتشان را اجابت فرمود. علاوه بر آن از بسياری از سازمانهای ذيعلاقه مذهبی و بشر دوست و مجامع تربيتی دعوتهای ديگری نيز رسيده بود تا از لسان حضرت عبدالبهاء درباره تعاليم پدر بزرگوارش بياناتی بشنوند. اين بود که حضرت عبدالبهاء با وجود تقدّم سنّ و بروز علل متعدّد ناشی از تحمّل پنجاه سال ستم ظالمان و حبس و زندان آماده سفر گرديد و درياها را بپيمود تا به پرتو جمالش و خلق و خوی ملکوتيش اقدامات و اعمال بندگان برگزيده اش را که از روح نبّاضش الهام گرفته بودند تقديس نمايد. قلم عاجز است که کيفيّت سير و سفر پيروزمندانه اش را در شهرهای عمده ايالات متّحده امريکا و کشور کانادا وصف نمايد و يقين است که نسلهای آينده چنانکه بايد و شايد ذکر خواهند کرد که اعلام ورودش به هر شهر چه شادی و سروری را برانگيخت و رفتار ملکوتيش چه شهرتی بيافت و بياناتش چه قوائی را ايجاد نمود و نتائج تعاليمش چه مخالفتهائی را تحريک نمود و رفتار و گفتارش چه حوادث مهمّی را احداث کرد. آن همه را آيندگان توصيف کرده يادش را در دل و جان خويش محفوظ خواهند داشت و تفاصيل دقيق آنها را با خلاف خويش خواهند سپرد. اين گزافه است که امروز بخواهيم چنان واقعه وسيع و حيرت انگيزی را ترسيم نمائيم و چون حال پس از گذشت بيست سال به آن واقعه که نقطه عطف و علامت شاخصی در تاريخ روحانی امريکاست بينديشيم. مجبور بر اعترافيم که عاجزيم از اينکه اهميّت آن دوره را دريابيم و از کنه اسرار مکنونه اش آگاه شويم.

در صفحات قبل فقط به معدودی از وقايع مهمّه آن سفرهای فراموش ناشدنی اشاره کردم. آن حوادث را چون حال ملاحظه کنم می بينم که به وضوح شهادت ميدهند که مقصد حضرت عبدالبهاء آن بود که با اعمال و اجرائات مشخّصه نمونه اش تقدّم روحانی مخصوصی را بر جامعه امريکا که نخستين جامعه نوزاد در بلاد غرب و برای بهائيان آن کشور مقدّر شده بود عطا فرمايد.

بذرهائی که بدست حضرت عبدالبهاء پراکنده شد، امريکا و کانادا بلکه تمام آن قارّه را استعدادهائی بالقوّه بخشيد که هرگز در تاريخ آن اقليم ديده نشده.

حضرت عبدالبهاء در آن سفر به گروه قليل حواريّون تعليم ديده و محبوبش و توسّط آنان به اخلافشان ميراث مرغوبی به ارث گذاشت، ميراثی که مستلزم تعهّدی بود که برخيزند و در آن سرزمين حاصلخيز اقدامات مرکز ميثاق را ادامه دهند. پيش خود تا حدّی مجسّم توانيم کرد که حضرت عبدالبهاء به هنگام وداعش از آن کشور نويد بخش چه اميد و آرزوهائی در دل شفيق و مهربانش موج ميزد. تصوّر توانيم کرد که در شب عزيمتش از آن کشور کلماتی از اين قبيل به پيروان وفادارش بيان فرموده که من به حکمت بالغه کشور شما را برای اجراء مقصدی ارجمند برگزيدم و در ظلّ عهد و ميثاق حضرت بهاء الله از بدايت دوره ميثاق وظيفه داشتم که آن سرزمين را شخم زنم و مستعدّ کشت نمايم. باران تأييدی که از آغاز ايمان و خدماتتان بر شما باريد آن خاک پر استعداد را آماده ساخت و قوّت بخشيد. سپس با باد و طوفان بلايائی که بر شما وزيد شيارهای عميقی در زمينی که بدست من آماده شده بود بوجود آورد و بذرهائی که به امانت به من سپرده شد بود در همه جا پراکنده کردم حال با توجّه و کوشش مستمرّ شما همه سرسبز خواهد شد و هر بذری ثمر مقدّر را ببار خواهد آورد. به زودی زمستانی سخت و بی سابقه فرا رسد و چنانکه هم اکنون ابرهای طوفان زايش در افق پيدا شده و به زودی تند بادهای شديدی از هر جهت بر شما وزيدن گيرد و چون من از اين کشور باز گردم سراج ميثاق فی الجمله پوشيده گردد امّا اين ويرانگری زمستان ديری نپايد بذرهای خفته بيدار گردد جوانه زند و برگ و بارش در مؤسّسات و تشکيلات عظيمه امرالله نمايان شود. ابر بهاری به عنايت و شفقت پدر آسمانيم بر شما ببارد و شاخ و برگ اين نهال نوخاسته به همه جا کشيده شود و از مرز و بوم اين کشور برتر رود و به همه جا سايه افکند و بالمآل آفتاب ظهورش بالا گيرد و در نصف النّهار جلالش اشراق نمايد و شجره طيّبه امر عظيمی که در خاک شما کاشته شده در موعد مقرّر به ثمرات پر حلاوت رسد. به زودی نتائج و ثمرات اين بيانات وداعيّه بر پيروان حضرت عبدالبهاء آشکار شد. چيزی از مراجعتش از سفر طولانی و دشوارش به امريکا و کانادا نگذشت که آنچه بدان اشاره فرموده بود ظاهر شد. جنگ بزرگی که پيش بينی فرموده بود در گرفت و رشته مخابره و اتّصالش با نفوسی که بار امانتش را بر دوش می کشيدند و از آن انتظارات فراوانی می رفت تا چندی به کلّی قطع شد و پريشانی زمستانی که بدان اشارت رفته بود به صورت جنگی خونريز و مخرّب به مدّت چهار سال ادامه يافت و اين قطع مخابره به حضرت عبدالبهاء فرصت بخشيد تا چندی در بيت مبارکش و در حول و حوش روضه مبارکه حضرت بهاء الله انزوا و آرامش يابد و در اين فرصت آمال و افکار مقدّسش را به احبّای امريکا که چنان مورد عنايات لانهايه اش بودند ابلاغ کند. در الواح جاويدانی که در ارتباط با احبّای عزيزش نازل فرموده بود منويّات خاطرش را درباره مقدّرات روحانی ياران امريکا آشکار فرمود و نقشه ملکوتيش را برای اجراء رسالتی که به آنان عنايت فرموده بود معلوم داشت. بذرهائی که در زمان اقامت در ميان عزيزانش به دست مبارک خويش با نهايت مهربانی کاشته بود حال با همان صبر و محبّت سرشار آبياری می فرمود.

ندائی که حضرت عبدالبهاء بلند فرمود به منزله صوری بود که ناگهان اقدامات و مجهودات جديدی را احياء کرد و قوائی را برانگيخت و نهضتی را آغاز کرد که هرگز در تاريخ امريکا ديده نشده بود و اين نهضت عظيم خدمات و مجهودات سفرای پيام آسمانی حضرت بهاء الله را در بلاد بعيده نيروئی تازه بخشيد و ثمراتش را در سراسر کره زمين ظاهر ساخت و همچنان بر سرعت حرکتش افزوده می شود تا زمانی که جميع آمال محرّک اصليش تحقّق يابد.

جميع قليلی از زنان ومردان با حرارت و ايمان و اعتقادی که ايجادش از عهده بشر بيرون است قيام نمودند تا فرمان حضرت عبدالبهاء را به مرحله اجراء در آورند. به ممالک شماليّه تا آلاسکا حرکت نمودند و به سوی غرب تا ممالک هند غربی رفتند و از کشورهای امريکای شمالی به سواحل آمازون رسيدند و از سلسله جبال آند گذشته باقصی نقاط غرب به جزائر تاهيتی و از آن دورتر در استراليا و نيوزيلند و تاسمانيا مستقر گشتند. آن مناديان دلير امر حضرت بهاء الله برای معاصرين اهل بهاء حتّی در سراسر مشرق زمين مثال و سرمشقی را در خدمت امر اعظم الهی ارائه دادند. اين مردان و زنان وسائل فعّاله ای بودند تا سلطه و حکومت روحانی حضرت بهاء الله را به نحوی بی سابقه توسعه بخشند و سر حلقه آن خادمان جانفشان نفس نفيسی بود که به اجابت دعوت عبدالبهاء قيام کرد و تا به حال دو بار گرد کره زمين را طی کرده و هنوز هم مشغول است. آن نفوس مقدّسه با وجود موانع شديده موفّق شدند در اکثر ممالکی که از آن گذشته يا در آن ساکن شدند تعاليم آئين خويش را اعلان کنند، کتب و آثارش را منتشر سازند و به مدافعه امرش پردازند و تشکيلاتش را پی گذارند و بر تعداد حاميان سرسپرده اش بيفزايند. محال است که در اين مختصر بتوانيم داستان اعمال اين قهرمانان را وصف کنم و هيچ تقدير و تحسينی نمی تواند گويای روح نبّاضی باشد که آن علمداران دين الله را بر ربودن تاج افتخاری و اعطاء چنان امتيازی باخلافشان موفّق ساخت. امر حضرت بهاء الله در آن زمان عالم را فرا گرفته بود. نوری که از افق تاريک ايران دميده بود آسمان اروپا و افريقا و قارّه امريکا را روشن نمود و بر قلب استراليا پرتو افکند و کمربند درخشان عزّت را بدور کره زمين بست. در اين سبيل قدردانی و تمجيد حقيقی از اين حواريّون دلير و گرانقدر را که ايّام اخير حيات عنصری حضرت عبدالبهاء را روشن ساخته و سبب سرور دل و جانش شده اند از هيچ کس جز نفس طلعت ميثاق برنيايد و توفيقات بی مثيل و جاودانه آن قهرمانان در خدمات و مساعی اين نسل رو به رشد و ترقّی تجلّی نمايد و يادشان چنانکه شايد باقی بماند و تمجيد و ستايش گردد.

قلب حضرت عبدالبهاء که بر قرب صعودش به عالم بالا آگاه بود چقدر بايد مسرور و راضی شده باشد که نخستين ثمرات حاصله از خدمات بين المللی آن قهرمانان جمال ابهی را بديده عنصری ملاحظه فرمود و چون ميراث مرغوبی را بآنان عطا فرمود در غروب حيات عنصريش با رضايت و سرور و اطمينانی راسخ يافت که ميراثش را به نفوسی واگذار کرده که از عهده حفظش بر آيند و فضيلتش را قدر دانند. صعود ناگهانی حضرت عبدالبهاء با نتائج هيجان انگيزش هرگز نتوانست از نفوذ چنان قوّه محرّکه ای بکاهد يا مقصد و هدفش را مستور دارد. تقاضای پر شور و دعوت پر حرارتی که در الواح وصايای حضرت عبدالبهاء مصرّح بود مؤيّد آن اهداف و مبيّن خواص مميّزه مقاصدی بود که حصول فتوحات آتيه را تضمين ميکرد و به تشريح خواصّ مميزه اش پرداخت و پيروزهای نهائيش را وعده داد.

در بحبوحه دردهائی که پيروان ماتم زده اش کشيدند و در ميان گرد و غبار و طوفانی که حملات دشمنان بر پا کرده بود نظم اداری امر شکست ناپذير حضرت بهاء الله متولّد شد و قوای مکنونه نافذه ای که با صعود مرکز ميثاق حضرت بهاء الله رها شده و منتشر گرديده بود در قالب اين نظم اعلاء و معصوم که وسيله تحقّق مشيّت الله در جهان است متبلور گرديد، نظمی که صفات مميّزه اش را الواح وصايای حضرت عبدالبهاء آشکارتر و اساسش را اثبات نمود و مبادی و اصولش را توسعه بخشيد و لزومش را تأکيد نمود و مؤسّسات اصليّه اش را معيّن ساخت. امريکا به همان نحو که امر حضرت بهاء الله را به طيب خاطر اختيار کرد و دعوتش را اجابت نمود حال به حمايت نظم اداريش که آن را بلا شبهه الواح وصايای فرزند ارجمندش تأسيس کرده بود قيام نمود و پس از اعلان چنان سند عظيمی بود که دفاع دليرانه از نظم اداری بهائی که محور مؤسّسات نوزاد ومروّج نفوذ و اعتبار امرالله بود به امريکا و فقط به امريکا مفوّض شد.

همچنان که در عصر رسولی بهائيان ايران بودند که تاج شهادت را بر سر نهادند و گوی سبقت بربودند حال بهائيان امريکا که پيشآهنگان عصر ذهبی هستند به نوبه خود زمام پيروزی را که با سخت کوشی بدست آورده بودند به حقّ در کف کفايت خويش گرفتند و کارنامه اعمال مستمر و درخشانشان بی شک و شبهه از سهم ممتازشان در شکل بخشيدن به سرنوشت آئين مقدّسشان حکايت می کند.

در جهانی که از درد و عذابهای شديدی رنج می برد و به حضيض هرج و مرج کشيده می شود جامعه بهائی امريکا علمداران پيشرو قوای آزادی بخش حضرت بهاء الله در سالهای پس از صعود حضرت عبدالبهاء تفوّق و برتری خويش را در شرق و غرب عالم به اثبات رساندند و در ميان بلادی که به تأسيس ارکان بيت العدل اعظم الهی يعنی آخرين ملجأ و پناه تمدّنی رو به زوال مبادرت ورزيده بودند از همه پيشی گرفتند. امّا در اجراء وظائفشان نه وسوسه خائنان و نه مهاجمه دشمنان هيچ يک نتوانست آنان را از مقصد اعلايشان منحرف سازد و ايمانشان را متزلزل سازد و از سلوک در منهج قويمشان باز دارد. مثلاً اگر انذارات حضرت عبدالبهاء نبود و تشويشی که از اعمال قبيح و پی در پی کسی حاصل شده بود که شهوت ثروت دنيوی داشت می توانست آشوبی به پا کند و حسن شهرت امرالله را ضايع سازد امّا در هيچ يک از احبّاء تأثيری ننمود و چون در مکتب بلايا و مصائب پرورش يافته و حصن حصين تشکيلات سريع النّموشان محفوظ بودند وساوس و سخنان زهر آلودش را به پشيزی نخريدند و جميع آمال سيّئه آن شخص منحرف را با نيّت خالص و وفاداری صادقانه شان نقش بر آب کردند و از او که به شدّت مورد مذمّت حضرت عبدالبهاء واقع شده بود با وجود حرمت و عزّتی که پدرش به واسطه انتساب به مرکز ميثاق و خدمات گذشته اش کسب کرده بود به کلّی قطع رابطه کردند. مشتی از گمراهان و فريب خوردگان پر حرارت که در اوراق مجلّاتشان حملات زيرکانه و سرپوشيده اش را منتشر می کردند تا امرالله را از پيشرفت باز دارند و از جلوه تشکيلات نوزادش بکاهند کل خائب و خاسر گرديدند. رفتاری که زنی بی شعور بعداً در پيش گرفت تا دعاوی احمقانه بيشرمانه اش در توهين و ردّ اعتبار الواح وصايای حضرت عبدالبهاء و سعيش در افساد اصول و تعاليم امرالله نيز هرگز نتوانست ادنی شکافی در جمع مؤمنان دليرش ايجاد کند. نقشه های خائنانه ای که بدست دشمن جديد و منفور و جاه طلب طرح شده و هنوز می شود و می کوشد تا شاهکار شريف آفريده حضرت عبدالبهاء را ضايع سازد و اصول اداری امرالله را فاسد کند همه به شکست و ناکامی انجاميد و مدافعان غيورش حملات متناوب و نابسامان دشمنان عنود امر الهی را که مقصدی جز تخريب حصن حصين و نوزاد امرالله نداشت به کلّی خوار و بی مايه شمردند و هر چند حملات اين دشمن نابکار شديد و توطئه اش زيرکانه بود ياران امريکا سر موئی از ايمان راسخشان منحرف نشدند و به طعنه ها و غوغا و سر و صدايش وقعی ننهادند و مقاصد خفيّه ای که برای اعمال سيّئه اش انگاشته بود و روشی را که مستمرّاً به کار می برد و احترامی که تا چندی از آن برخوردار بود همه مورد تحقير و تنفّر جامعه بهائی امريکا واقع شد.

اين بدعت گذاران و مروّجين فساد با استمداد از شهرت يا کاردانی و ثروت زودگذرشان چند صباحی کامياب بودند امّا به همان سرعتی که قد علم کردند به زودی در لجن زار عاقبت پر مذلّت و رسوايشان فرو رفتند.

بهائيان امريکا از ميان چنان امتحانات شديدی که احياناً شباهت به طوفانهای وارده بر ياران ايران در بدو ظهور امر الهی بود کلّ فاتح و منصور بيرون آمدند و از صراط مستقيمشان منحرف نشدند و نام نيکشان ضايع نشد و ميراث مرغوبشان آسيب نديد بلکه بر عکس مجموعه ای از توقيعات جديد باشکوهشان هر يک بهتر از ديگری چنان بود که به کارنامه درخشان قديمشان نور و فروغی بيشتر بخشيد. اقدامات و خدمات ياران امريکا در سالهای تاريک بلافاصله بعد از صعود حضرت عبدالبهاء چنان درخشنده و تابان بود که غبطه و ستايش اعجاب برادران ديگرشان را در اقاليم ديگر برانگيخت و آن جامعه مبارکه را که از هر دامی جسته و به حبل اطمينان واثق بسته بودند مجالی پر جلال بخشيد و کل باغتنام آن فرصت پرداختند. آن قوای حيات بخشی که آن جامعه را ايجاد کرد و به ترقّی و تعالی رسانيد حال همان قوا چنان باعث رشد و نموّ سريعشان گشت که هرگز نه احزان جهان بهائی از فقدان حضرت عبدالبهاء و نه تشنّجات اين عصر آشفته و منحرف توانست آنان را از مساعی جميله شان باز دارد و مانع پيشرفتشان گردد.

در داخل جامعه بهائی ياران آن سامان سلسله اقدامات مهمّی را آغاز کردند تا از طرفی قلمرو روحانيشان را وسعت بخشند و نيز وسائل و وسائطی را تدبير نمايند که از لوازم ضروريّه برای ايجاد و استحکام مؤسّساتی است که مستلزم چنان ترقّی و پيشرفتی است.

امّا در خارج جامعه اقدامات آن ياران حول دو هدف دور می زد يکی آنکه بيش از پيش خدمات شگفت انگيزی را که مبلّغين بين المللی شان در پنج قارّه آغاز کرده بودند ادامه دهند. ديگر آنکه در حلّ مشاکل پيچيده ای که با امر مبارکی که تازه از هر قيدی آزاد شده روبرو است هر روز سهمی بيشتر و مؤثّر تر داشته باشند و با پيدايش تشکيلات بهائی در آن قارّه آن خدمات مهمّه متنوّعه نمايان تر شود و با استحکام تدريجی اساس آن تشکيلات ادامه خدمات جميله شان تضمين و تأثير و نتايجش افزايش يافت.

فقط اهمّ اقدامات و خدمات مهمّه ياران امريکا را در داخل و خارج کشورشان که بر قدر و منزلتشان افزود و سبب تجليل و تکريم اسم اعظم شد می توان در اين اوراق مختصر بر شمرد و بر نسلهای آينده است که از اهميّتشان بيان کنند و از قدر و بهايشان تخمينی شايسته بر آورند. نمايندگان پر قدرشان به اين افتخار رسيده اند که در ميان محافل مليّه شرق و غرب آنان بودند که اوّل بار اسنادی را برای اجراء مؤثّر وظائف عمومی جامعه تدبير و تدوين کردند و به آن اعتبار قانونی بخشيدند تا نمونه ای برای تمام جامعه های بهائی جهان باشد و همه به آن تأسّی نمايند و برای خود برگزينند. به علاوه به اقدام تاريخی ديگری موفّق شدند و آن تأسيس اوقاف ملّی بر اساس متين و دائمی بود و چون اداره اوقاف قانوناً جزء اختيارات مخصوصه شان نبود امنای محفل برای تمشيت امور موقوفات از جانب خويش تشکيلات فرعی و لازمی را تدبير نموده به کار گماشتند. ديگر آنکه با بذل مساعدت های وزين معنوی به برادران روحانی در مصر قادر گشتند بعضی از مشکل ترين موانعی را که احبّای آن سامان در سبيل تقلاّ و مجاهدتشان برای رهائی از بند تعصّبات اسلامی در مقابل داشتند از پيش بردارند و نيز احبّاء امريکا با مداخله به موقع و مؤثّر همان نمايندگان منتخبشان توانستند مصائب و خطرهای شديدی که متوجّه هم کيشان مظلومشان در اتّحاد جماهير شوروی شده بود دفع نمايند و آشوبی را که خرابی آنی يکی از مؤسّسات گرانقدرشان را تهديد مينمود بخوابانند.

معاونت های مادّی و معنوی افراد و جامعه بهائی امريکا بود که در موارد متعدّدی برادران محتاج و ستم زده شان را در ايران از مصائب و بلايای وارده پس از صعود حضرت عبدالبهاء نجات دادند و با تبليغات عمومی که برادران روحانی امريکائيشان ابداع کردند و اعتراضاتی که وارد ساختند و با دادن عرض حال و تقاضاهائی که به عمل آوردند نتيجه اش آن شد که مصائب بهائيان ايران از حملات شديده و مظالم دشمنان بی رحم امرالله تسکين و تخفيف يابد چه کسی به غير از نمايندگان ممتاز جامعه بهائی امريکا قادر بود شکايت اهل بهاء را درباره غصب يکی از مقدّس ترين مقاماتش به دست غاصبين به گوش اعلی المقامات جهان رساند و توجّه جامعه ملل را به آن قضيّه جلب نمايد؟ چه کسی جز آنان می توانست با صبر و استقامت اسنادی کتبی درباره صحّت دادخواهی امر مظلوم و استقلال ضمنی آئين بهائی در آن سازمان به دست آورد. کمسيون دائمی قيمومت جامعه ملل حکمی چنين صادر کرد: "کمسيون توصيه می کند که شورای عمومی جامعه ملل بايد از حکومت انگلستان تقاضا کند تعليمات اکيده به حکومت عراق صادر و نسبت به حفظ حقوق مسلوبه متظلّمين (محفل روحانی بهائی بغداد) و دفع تعدّی غاصبين اقدام سريع و عاجل مبذول دارد."

آيا کسی جز يکی از بهائيان امريکا می توانست از خاندان سلطنت تصديق های کتبی مکرّر درباره قوّه خلاّقه و حيات بخش امر بهائی بدست آورد و از جهانی بودن تعاليمش وعظمتش سخن گويد؟ ملکه(رومانيا) کتباً از جمله چنين شهادت داده است: "آئين بهائی منادی صلح و سلام است و مروّج حسن تفاهم در بين انام. سالکان وادی حيرت را که در راه اميد پويانند در آغوش خود گرفته و در ظلّ واحد مجتمع ساخته پيامش مصدّق اديان الهيّه است و مبدائش موافق معتقدات سابقه. هيچ بابی را سدّ ننمايد و هر سبيلی را مفتوح گذارد و در زمانی که قلبم از مخصمات متماديه پيروان مذاهب عديده و روحم از حميّه جاهليّه آنان خسته و آزرده، نظرم به تعليمات بهائی بيفتاد و روح حقيقی حضرت مسيح که بسا از نفوس ندانسته و نشناخته اند در آن تعاليم ظاهر و پديدار گشت. اين تعاليم جوهرش وفاق است نه اختلاف، اميد است نه قطع رجا، مهر است نه بغضا، اطمينان اعظم است لمن فی الانشاء."

آيا پيروان امريکائی امر حضرت بهاء الله نبودند که با اقدامات دليرانه يکی از افراد با فراستش وسيله شدند تا موانعی را که نزديک به يک قرن بهائيان ايران را از پيشرفت باز داشته و توانشان را گرفته بود از پيش برداشته شود؟

آيا اين امريکا نبود که با توجّه به آمال قلبی حضرت عبدالبهاء خيل روز افزون متمسّک ترين و فداکارترين افرادش را يعنی زنان و مردانی را که آرزوئی جز استحکام اساس سلطه روحانی جهانگير جمال ابهی در دل نداشتند به سراسر جهان اعزام داشت و در شمالی ترين پايتخت های جهان در اروپا و در اغلب ممالک مرکزيش و در تمام شبه جزيره بالکان، در سواحل افريقا و در قارّات آسيا و امريکای جنوبی هنوز گروه کوچکی در آن مهاجر هستند که يک تنه به دست خالی می کوشند تا در راه طلوع روز فيروزی جدّ و جهد نمايند که حضرت عبدالبهاء نويدش را اعلان فرموده بود؟

آيا روش و سلوک حضرت ورقه عليا نسبت به آن عاشقان جمالش در امريکا گويای اين نکته نبود که چگونه در مراحل آخر حيات مبارکش آن شريکان بی نظير در فداکاری و استقامتش سبب تخفيف بار گرانی شدند که مادام العمر در قلب حزينش سنگينی می کرد؟

چه کسی انکار تواند کرد که اتمام بنای مشرق الاذکار که تاج توفيقات گذشته و حال بهائيان امريکا است رشته ای معنوی پديد آورد که قلوب بانيان غيورش را با حضرت عبدالبهاء منبع و مرکز ميثاق و محبوب جان و روانشان به هم پيوندی محکم تر از هميشه زد؟

ای ياران عزيز در قارّه امريکا تاريخ گذشته و انجازات حاليه شما عظيم است عظيم و اعظم از آن آينده شگرفی است که در انتظار شما است. شمائيد که با فداکاريهای خويش بنائی رفيع البنيان مرتفع ساختيد که حال بايد با تزيينات خارجيش پوشيده شود.

بيت العدل اعظم که هنوز تشکيل نشده با اعلی مؤسّسه نظم اداری شما که از جمله ارکان آنست حمايت خواهد شد. مندرجات کتاب اقدس گنجينه گرانبهای احکامی که دستور العمل آن نظم اداری است هنوز کاملاً اعلان نشده است. پرچم صلح عمومی که طبق وعده حضرت عبدالبهاء بايد در کشور شما بلند شود هنوز به اهتزاز در نيامده. وحدت و اتّحادی که پرچم صلح عمومی نشانی از آن است هنوز تحقّقش بسيار بعيد است و دستگاه و سازمانی که لازمه تجسّم و محافظت وحدت عالم انسانی است هنوز خلق نشده.

آيا امريکا خواهد بود يا يکی از ممالک اروپائی که زمام رهبری لازم را برای شکل بخشيدن به سرنوشت اين عصر پر آشوب در دست خواهد گرفت؟

آيا امريکا اجازت خواهد داد که ديگر جامعه های بهائی در شرق و غرب از او چنان سبقت گيرند و او را از تفوّق روحانی که به او عطا شده و تا کنون حفظش کرده محروم سازند؟

آيا امريکا باز به مدد قوای مکنونه ای که پيوسته محرّک حيات روحانيش بوده قيام نخواهد کرد و ميراث مرغوبی را که محبّت و حکمت مولای فقيدشان به آنان عطا فرموده غنی تر نخواهد ساخت؟

گذشته امريکا بر قوّه خستگی ناپذير ايمانش شهادت داده آيا آينده اش جز اين خواهد بود؟

برادر حقيقی شما، شوقی

حيفا ۲۱ آوريل ۱۹۳۳